

## بایگاه ضرب‌المثل در گویش نهاوندی

(۱۵)

کرم خدا امینان

۳۷۶- وا ئی قَدَّ وَا ئی قامت، خَیْش رفت - خَیْش آمد! با همین قد و قامتش (همان‌طور که) خودش رفت، خودش هم برگشت!

به نظر می‌رسد این مثل مخصوص گویش نهاوندی نباشد. به هر حال کلامی است برای کسی که به هر علتی به جای انجام وظیفه و عمل به تعهداتش بی‌جهت به حالت قهر، محل کار را ترک می‌کند، ولی چندی بعد به پای خود بر می‌گردد! طرح این ضرب‌المثل از سوی مدیر و کارفرما پاسخی اقلناعی به کسانی است که از بهانه‌جویان و فرصت‌طلب‌ها بی‌جهت حمایت می‌کنند.

۳۷۷- وا پیازی سردیش ما، وا سیری گرمیش ما! فلانی با خوردن پیازی سردیش می‌شود و با خوردن سیری گرمیش می‌شود!

این ضرب‌المثل در تفسیح کسی است که به اندک بهانه‌ای شاد و شنگول می‌گردد و به کم‌تر ناملایمی از کوره در می‌رود. این اشخاص دمدمی مزاج، نه به دوستی‌شان اعتمادی هست و نه از دشمنی‌شان بیمی.

۳۷۸- وا شا پالوده نِمخَوْرَه! (فلاتی) با شاه فالوده نمی خورد!

این ضرب‌المثل را درباره‌ی کسی می‌گویند که سخت متکبر و خود پسند است و کسی را زیر نظر نمی‌آورد. این گونه افراد در جامعه منزوی و تنها می‌مانند. سعدی چه خوب گفته است:

بزرگان نکردند در خود نگاه      خدا بینی از خویشان بین خواه  
تواضع سرِ رفعت افزادت      تکبر به خاک اندر اندازدت  
به گردن فتد سرکش تندخوی      بلندیت باید ، بلندی مجوی

۳۷۹- وا شیطو هیج کاری کِردَم! با شیطان هویج کاری کرده‌ام!

گوینده‌ی این ضرب‌المثل می‌خواهد با طنز و استعاره به مخاطب خود خبر دهد که به همکار و شریک نامطلوبی گرفتار شده است. به طوری که کاری جز شیطنت و ضرر و زیان از او بر نمی‌آید. به علاوه سخن گوینده حامل بار پشیمانی و ندامت است، ولی: خود کرده را تدبیر نیست.

۳۸۰- وا صد مه شکر نما بخوریش! با صد من شکر نمی‌شود او را خورد!

این ضرب‌المثل در ذمّ شخصی بد دهن و تلخ گفتار است که به هیچ وجه نمی‌توان مصاحبت با وی را تحمل کرد.

سعدی می‌گوید:

میر حاجت به نزدیک تُرش روی      که از خوی بدش فرسوده گردی  
اگر گویی غم دل ، با کسی گوی      که از رویش به نقد آسوده گردی

۳۸۱- وای و کاری که نساژش خدا! وای بر کاری که آن را خدا نساژد!  
همه‌ی تدبیرها مسخر تقدیر الهی است و تا مشیت پروردگار به کاری تعلق نگیرد انجام  
نخواهد گرفت.

در فرهنگ اسلامی نیز داریم: الإنسان يُدبّر واللهُ يُقدّر. ولی این به آن معنا نیست که  
ما دست روی دست بگذاریم و هیچ تلاش و جهدی نکنیم، بلکه باید با صبر و توکل به  
سعی و جهد روی آوریم.

۳۸۲- وای و خونی که به شوآزش بیدره! وای به خونی (قتلی) که یک شب از وقوع آن  
بگذرد!

این ضرب‌المثل در جاهای دیگر هم رواج دارد و بیانگر آن است که هر قدر از زمان  
وقوع جرمی بگذرد، یافتن مجرم آن دشوارتر می‌شود و تبعات اجتماعی آن نیز بدتر و  
نومیدکننده می‌گردد. یافتن مجرم و مجازات او به طور سریع و بی فاصله سبب تسکین  
خاطر مردم و آرامش وجدان جامعه می‌گردد. به علاوه در تقلیل جرم و جنایت مؤثر  
است.

۳۸۳- و بونه‌ی بُف، در اجاقه گرفته! به بهانه‌ی قوت کردن و شعله‌ور ساختن آتش، در  
اجاق را گرفته (، در حالی که هدفش رسیدن به غذا است و در آوردن شکم از عزا!)  
اشخاص طمعکار و فرصت طلب برای رسیدن به هدف به هر وسیله‌ای متوسل  
می‌شوند. در ضرب‌المثل‌های پیش هم داشتیم که «گر به وقتی سر دسته‌ی گروه رقص  
شود، رقص را به آشپزخانه می‌کشاند!»

۳۸۴- و پوسیم نماز مُخَوَّه! (طرف من) به پوست من نماز می خواند!

یعنی چنان از دست من عصبانی است که حاضر است پوست مرا بکند و بر روی آن نماز بگزارد یعنی به درگاه خداوند سپاس به جا آرد که من فنا شده‌ام! و از این حقیقت غافل است که معلوم نیست چه کسی زودتر خواهد مُرد. سعدی گوید:

ای دوست بر جنازه‌ی دشمن چو بگذری

شادی مکن که بر تو هم این ماجرا رود!

۳۸۵- وِرِ دُزَمِ سَنَگِی تَشُو! برای دزد هم سنگی بینداز!

این ضرب‌المثل تأکیدی است بر این که در قضاوت و داوری عادلانه عمل شود و دزد هم هر چند مجرم است مورد توجه قرار گیرد و به سخن او گوش دهند.

۳۸۶- وِری کَافِرِ سَزَبِکَوی مِوَاوَه! برای کافر گز انگبین می‌بارد!

خداوند گاه بر حسب مصلحت به کافر از جایی که انتظار ندارد نعمت می‌دهد تا حجت را بر او تمام کند. از این قاعده، علما و بزرگان دین به «املاء» و «استدراج» تعبیر کرده‌اند و در قرآن نیز به آن اشاره شده است.<sup>۱</sup>

این ضرب‌المثل زمینه‌ی تاریخی نیز دارد. از جمله در چهل سال سرگردانی قوم موسی (ع)، خداوند بارها برایشان از آسمان من (گزانگبین و ...) و سلوا (نوعی پرنده) نازل می‌کرد و آنان از این طریق ارتزاق می‌کردند.

۱-: وَالذِّینَ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا سَتَسْنَدُ رِجْلُهُمْ مِنْ حَیْثُ لَا یَعْلَمُونَ.

و منکران آیات خود را، آهسته آهسته، به نحوی که در نیابند، فرو می‌گیریم. سوره‌ی ۷ آیة‌ی ۱۸۲

۳۸۷- و جُو مَوّه تو دِرا، و پول مَوّه دِر نیا! به جان می‌گوید تو بیرون بیا، اما به پول می‌گوید بیرون نیا!

این ضرب‌المثل در تقبیح افراد خسیس و تنگ‌نظر است که حاضرند جان بدهند، اما پول ندهند!

به راستی خست از پست‌ترین صفات انسانی است تا آن‌جا که خسیس گاهی از شخص خود هم دریغ می‌کند. در نمایش‌نامه‌ی «خسیس» اثر «مولیر فرانسوی» می‌خوانیم که «هارپاگون»، قهرمان داستان، از گاه و جو اسبان درشکه‌ی خود سرقت می‌کرد!

۳۸۸- و حرف سی - مُرَوّه بارو نِمواره! به حرف سگ و گربه باران نمی‌بارد!

نظام خلقت و جهان پر حکمت حضرت حق به اقتضای اراده و مشیتش برپاست و دیگران را جایی برای تعیین تکلیف نیست! بنا بر این هر سخنی از هر کسی پذیرفتنی نیست و هر آرزویی برآورده نخواهد شد. تا گوینده‌ی یک سخن که باشد و کلام تا چه حدی از جوهر عقل و اندیشه برخوردار باشد.

۳۸۹- وَخْتِ خَائِنَه کَلْفَتَه، بَلِیت عَمّه بَخْفَتَه، وَخْتِ مَورَوّه - زاری، بَرِید عَمّه نِ یارِید! موقع خوردن خاگینه‌ی کلفت بگذارید عمه بخوابد، اما وقت گریه و زاری بروید عمه را بیاورید!

بعضی مردم دوست و خویشاوند را فقط برای روز سخت و اشک و ماتم می‌خواهند و به هنگام رفاه و شادی و وفور نعمت از حال اقوام و نزدیکان خود بی‌خبرند!

دوست آن نبود که در نعمت زند لاف یاری و برادر خواندگی  
دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی

۳۹۰- وختی خدا مُخا پینه ، آجا میخ خروسَم میه! خدا وقتی می خواهد روزی بدهد، از جای کوبیدن میخ خروس هم روزی می دهد!

گفته‌اند در نهاوند پیرمردی «آدا» نام تنها زندگی می کرد. او خروسی می خرد و به خانه می برد و می خواهد پای خروس را با بندی به میخ ببندد . ناگهان متوجه می شود از جای میخ صدایی غیر عادی می آید . جای میخ را می کند و به دینه‌ای دست پیدا می کند.

وی، در جواب مردم که از او می پرسیدند: آدا این همه پول را از کجا آورده‌ای ؟ این مثل را می گفت .

۳۹۱- وختی هی سوسک ، هی سوسکه ، شغالَم آپیم مُخورَه ! وقتی (در جامعه‌ای وحشت) آی گرگ، آی گرگ است ، شغال هم آدم می خورد!

در اوضاع و احوال آشفته‌ای که زورمندان و طمعکاران مثل گرگ به جان مردم می افتند ، فرصت طلب‌های زبون و ناتوان هم گستاخ می شوند و به مردم زور می گویند. در چنین جامعه‌ای علاوه بر دزدان زورمند ، آفتابه دزدها هم خطرناک می شوند.

۳۹۲- و دوسی دوسی ، مکنن پوسی! (عده‌ای) به (بهانه‌ی) دوستی، پوست (رفیق خود) را می کنند!

در این ضرب‌المثل از دوستان رند و نابابی سخن به میان رفته و افشاگری شده که زیر پوشش رفاقت و دوستی رفتاری بدتر از دشمنان دارند و هشدار می‌دهد که برای دوست‌یابی‌ها . به قول حافظ:

من از بیگانگان هرگز ننالم      که با من هرچه کرد آن آشنا کرد

۳۹۳- و دَوْلَمَن مَوْن مَارِكْ بَا ، و فَقِير مَوْن اَكْبُو اِوَرْدِي؟! (مردم) به دولت‌مند می‌گویند (لباس نوی که پوشیده‌ای) مبارکت باشد ، اما به مُستمند می‌گویند (لباس نوی را که پوشیده‌ای) از کجا آوردی؟

این ضرب‌المثل در جایی و به کسی گفته می‌شود که ثروتمندان را بی‌سبب دارای حاکمیت و ارزش و قداست می‌داند و تهی‌دستان را پیشاپیش به جرم نداری و فقر متهم و محکوم می‌نماید. شاعری گفته است :

هر که برکف دانه دارد ، خلعت شاهانه دارد

خلعت شاهانه دارد، هر که برکف دانه دارد

آستین هر که نوشد ، قبله‌گاه مردمان شد

کعبه گر زینت ندارد حالت ویرانه دارد

۳۹۴- و رُوَا سَفْتِيْن شَاهِدِيْت كِيْنَه ؟ كَف دُمِه! از روباه پرسیدند شاهدت کیست؟ گفت دُم! این ضرب‌المثل در فارسی و سایر گویش‌ها نیز رایج است. توضیح این که شخص مکار و حيله‌گر ، شاهدهی را که برای اثبات مدعای خود می‌آورد ، از قماش خود اوست. زیرا اشخاص صادق و صالح به نفع چنین کسانی گواهی نمی‌دهند.

۳۹۵- وَر-دُمَاش وِ هِم سَلام مَكْتَن ! جَلو و عَقب او به هِم سَلام می‌کنند!

این ضرب‌المثل در بیان شدت فقر و تنگ‌دستی شخصی است که ناگزیر است بین مردم ظاهر شود تا حاجاتش برآورده شود ، در حالی که لباس کهنه و مندرس او هیبتی تحقیر آمیز و ترحم آمیز به او داده است. فردوسی می‌گوید:

پوش و بنوش و ببخش و بده  
برای دگر روز چیزی بنه  
میاد که در دهر دیر ایستی  
مصیبت بُود پیری و نیستی

۳۹۶- وِرِي مَرْدِمِ نَشِيمِ ، وِرِي خَوْمِ نَشِيمِ ! (من) برای مردم مثل آتش (تند و تیز) هستم ، ولی برای خودم لش (و بی حال)!

به نظر می‌رسد این ضرب‌المثل در روستاها رواج داشته زیرا در شهر «آتش» گفته می‌شود نه «نَش». شاید منشأ چنین صفتی ریا و خودنمایی باشد و به هر حال صاحب چنین صفتی از حیث روانی بیمارگونه است . چه اگر دستی به سوی کسی دراز می‌کند ، نه از نظر کمک و خیرخواهی است ، بلکه برای تظاهر و خودنمایی است.

احتمال دیگر این است که گوینده‌ی این ضرب‌المثل از بد اقبالی خویش می‌نالند و استدلالش این است که وقتی برای دیگران مسئولیتی را می‌پذیریم از عهده بر می‌آیم و نتیجه‌ی مطلوب دارد. اما اگر برای خودم همان مسئولیت را به عهده بگیریم از عهده بر نمی‌آیم و شکست می‌خورم.

۳۹۷- وِش بُونِ اِي خَرَه آيوز دَرَكْتِ ، يال دُمِش مِيَكْتِه! اگر به او بگویند این الاغ را از میان سبزه «کشتزار» بیرون کن ، یال و دم آن حیوان را می‌برد!

بعضی چنان افراطی و بی ملاحظه هستند و احساسشان بر عقلشان غلبه دارد که نمی‌توان کاری به آن‌ها واگذار کرد. مصداق و معادل این ضرب‌المثل نهاوندی ، مثل دیگری است که می‌گوید. «جنگ کُ دس وِرداشت ، مِنجی کُ مُخوا بَرَسِنَش جا نازکی!» طرف دعوا کوتاه آمد اما میانجی دست بر نمی‌دارد و می‌خواهد کار را به جای حساسی برساند!

در فارسی هم داریم : به فلائی گفتند برو کلاهش را بیاور ، رفت سر او را آورد!



۳۹۸- و قاطر گفّین بوت کینه؟ گفّت نَم آنسه! به قاطر گفتند پدرت کیست؟ گفت: مادرم اسب است (و حاضر نشد بگوید پدرم خر است!)

اشخاصی هستند که اصل و نسب خود را عمداً یا سهواً از یاد می‌برند و صرفاً به اطرافیان و خویشاوندان اسم و رسم‌دار خود فخر و مباهات می‌کنند! مثلاً: پسر عمویم دکتر فلائی است یا پسر دائی‌ام مهندس بهمان است!

گیرم که مارچوبه کند تن به شکل مار کوزهر بهر دشمن و کومهره بهر دوست؟

۳۹۹- و کسی گفّین اهل کُجونی؟ گفّت همو ز نخواستم! از کسی پرسیدند: کجایی هستی؟ گفت: هنوز زن نگرفته‌ام.

این ضرب‌المثل در زبان فارسی و گویش‌های دیگر نیز رواج دارد و بیانگر این نکته است که از هر شهری زن بگیری، خواه ناخواه از مردم آن شهر خواهی شد. هر یک از ما این قضیه را در نیاوند به دفعات دیده و شنیده‌ایم. در سایر شهرها هم به حکم مناسبات و روابط اجتماعی، این امر صدق می‌کند. شاعر گوید:

رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست می‌کشد هر جا که خاطر خواه اوست

۴۰۰- و گروّه گفّین گیت درمّنه، چنگی خاک ۵۱ رُش! به گریه گفتند مدفوع تو درمان است، چنگی خاک روی آن ریخت و (آن را پنهان کرد)!

این ضرب‌المثل نهایت تنگ‌نظری و حسادت بعضی را می‌رساند که حاضر نیستند از طرف آن‌ها نفعی ولو اندک به دیگری برسد. بخش دوم این ضرب‌المثل را متأخرین به این صورت تغییر داده‌اند:

و گروّه گفّین گیت درمّنه، رفت داروخنه واکنه! ضرب‌المثل در این صورت در تقبیح تازه به دوران رسیده‌های خودخواه و مدعی خدمت است.